

اسم: جکجید کور

ولایت: گردیز

شغل:

در کجا مکتب را خاندید؟

مکتب نمیرفتم و درس را در گوردواره درس خاندیم. طفل های ما به مکتب میرفتن و از دست مسلمان ها اذیت میشدند و به نام های مختلف یاد میکردند بعضاً به نام کچالو هندو و کافر میگوفتن. اما شکر که خواندن و نویستن را به فارسی یاد گرفتن و هیچ وقت هویت خود را که سیک هستیم از مردم پنهان نمیکردیم

با کدام زبان ها تکلم میکنید و به کدام لسانها بلدیت دارید؟

به فارسی و هنکو زیاد به زبان خودم (هنکو) گپ میزنیم که مسلمان ها پنجابی هم میگویند رویه مردم با شما چطور بود تا چه حد خوش هستین از مردم که با شما در یک منطقه زندگی میکردند؟

زیاد صمیمیت ها بود و خواهر خنده های زیاد داشتم از پچشیر و چاریکار. و اکثراً در در یک دسترخوان نان میخوردیم و مثل اعضای فامیل با هم دیگر بودیم. رفت آمد ها زیاد بود. هنوز هم با هم به تماس هستیم و یاد همدیگر را میگیریم چون دوستی یک روزه نبود و تقریباً دوازده سال است که همدیگر را میشناسیم و همیشه به ما یاد میکن که چه وقت به وطن برمیگردی که زیاد دق شودیم  
برایت

چند تا گوردواره در منطقه که شما زندگی میکردن وجود داشت؟

در کابل شش گوردواره در شور بازار بود و همچنان یک مندر به هندو ها وجود داشت و ما بیشتر اوقات به درمسال کارته پروان میرفتم

زندگی دوران طفلیت شما چطور گذشت در افغانستان؟

زیاد از گردیز به یاد ندارم اما در کابل بسیار وقت های خوب داشتیم و به گردیز زندگی نکردیم و عروسی هم در کابل کردیم

آیا کدام جای کار میکردید؟

نخیر در خانه مصروف اولاد داری بودم اما شوهرم در پارلمان کار میکرد و نماینده مردم بود. خسرم در یک حمله انتحاری در ننگرهار شهید شود و به جای او شوهرم در خدمت مردم ما به کار کردن پرداخت

روابط شما با همسایه ها چگونه بود؟ آیا در مراسم خوشی و غم یکدیگر اشتراک میکردید؟

زیاد خوب بود و با هم زیاد اوقات در هر مراسم اشتراک میکردیم اما بیشتر وقا ها مرد های ما در فاتحه میرفتن و مسلمان ها هم در خوشی ما میامدن تا ببینن که هندو ها چطور عروسی میکنند

کدام غذا ها را میخوردید و کدام را نه؟

ما همه غذا ها را میخورم بجز از گوشت گاو چون در مذهب ما به ما اجازه نیست. در مذهب ما هیچ گوشت روا نیست خو باز هم گوسفند و مرغ میخوریم

چه وقت تصمیم به ترک وطن کردید و چرا ؟

وقتی که طالب ها آمدن و مجبور شدیم که به هند برویم و تا یک سال منتظرآمدن به کانادا بودیم اما در همین وقت خطرناک هم شوهرم دوباره به کابل رفت تا از حال مردم ما باخبر شود. و هند هم ویژه برای شوهرم نمیداد اما از طرف دولت هند اجازه نامه برایش گرفتیم

در ایجا کدام موسسه ها شما را همکاری کردند؟ و دوباره قصد برگشتن به وطن را دارید؟

ما را زیاد دولت کانادا زیاد کمک کرد تا اینجا بیایم. اگر آرامی حتما میرم حتا شوهرم حال هم میخواهد که بریم اما بخاطر اوضاع خراب همیشه که برگردیم